

محل اداره مشهد چهارباغ (عنوان تلگرافی ـ آشفته) هفتگی | فکاهی واجتماعی وسیاسی | قیمت | سالیانه ششماهه | محصلین | سالیانه ششماهه
نگارنده ومدیرمسئول ع. آشفته وجه آبونه قبلا دریافت میشود | تك شماره ٦ شاهی | اشتراك | ۳۰قران ۱۸قران | ومحصلات | ۲۵قران ۱۵قران

کاریکاتو یاشتر ثبت اسناد

هرکس درطهران روز عید قربان را دیده باشد میداند من میخواهم چه بنویسم.

چند روز بعید مانده که خدای هر صنفی یك یابو یا یك قاطر برقه خوبی را به زنك و طاق شال و پر زینت داده روزها درکوچها وخیابانها جولان میدهند. صبح عید زنبورك چی باشی شتر شاهی را مثل عروس بزك کرده با دم و دستگاه به میدان توپخانه میبرد!

زنها، بچه ها، پیرمردها، بالکه عموم اهل شهر فوج فوج و دسته دسته برای تماشا میدوند!

نیم ساعت بظهر نمایندهای اصناف هریك با طبر و ساطو روکارد بجان آن حیوان نیمه جان افتاده وهر کدام مطابق قسمتیکه قبلا برای آنها تعیین شده سهم میبرند!

حالا دلم میخواست وسائل کاریکاتور درمشهد فراهم بود وما عکس آن شتر را کشیده روی شکمش باخط درشت مینوشتیم (اعلان ثبت اسناد واملاك مشهد) وبعوض نمایندگان اصناف یکطرف عکس آقای آزادی را میکشیدیم که بگوید: آقایان مگر هرکس متملق و چاپلوس نشد باید عقب بماند؟ یکطرف بهار را میکشیدیم که فریاد کنه: سری اول ثبت اسناد ملك طلق شرعی من است و شرعاً باید به من برسد. یکطرف آقای آفتاب شرق که بگوید: مطابق قانون و سابقه خدمت ما هم حق داریم. یکطرف صدای شرق بگوید: چرا کنترات من عملی نشد. یکطرف سلامت دست دراز کرده بگوید: ای آقایان به من سید اولاد پیغمبر هم رحم کنید، یکطرف مهر منیر، یکطرف ساعقه شرق، یکطرف شهامت بالاخره از طرفی هم آشفته سرش را از سوراخی بیرون کرده بگوید من مطابق امر مرشدترك حیوانی کرده‌ام قسمت

مرا به بلدیه بدهید . درگوشهٔ هم از دولت خواهش میکردم که برای رضای خدا بیائید از اول سال این شتر مردنی را بین آقایان تقسیم بنسبت کنید تا ازشر کاغذ پرانی و توصیه راحت شوید.

اشك یتیم.

اشعار ذیل اثر طبع خانم فاضله پروین اعتصامی است که درزمان سلطنت قاجاریه انشاد شده.

روزی گذشت پادشهي از گذرگهی
فریاد شوق برسرهر کوی وبام خواست
پرسید زان میانه یکی کودك یتیم
کین تابناك چیست که برتاج پادشاست
ان یك جواب داد چه دانیم ما که چیست
پیداست انقدر که متاعی گرانبها است
نزديك رفت پیرزنی کوژ پشت و گفت
کین اشك دیده من وخون دل شما است
مارا به رخت وچوب شبانی فریفته است
این گرك سالها است که با گله آشنااست
ان پارسا که ده خرد واسب، رهزن است
آن پادشا که مال رعیت خورد گدا است
بر قطره سرشك یتیمان نظاره کن
تا بنگری که روشنی گوهر از کجا است
پروین بکجروان سخن از راستي چه سود
کو انچنان کسیکه نرنجد زحرف راست

اعلان

مرده شور خانه مشهد مثل سایر ممالك متمدنه بیرون شهر نیست اگر آقایون غریب و تازه وارد خدا نکرده زبونم لال، احتیاجی به مؤسسه فوق الذکر پیدا کردند بمرکز شهر جنب بازار نزرك مراجعه فرمایند

در عقبه بهار امید سئوال وجواب

دیروز یکی درآمد ازدر پرسید زنده کی قلندر
ایا بتو من چکار کردم کز من شدهٔ چنین مکدر
از چیست که با منی تو درجنك

از خامهٔ وروزنامه خویش هرلحظه زني بقلب من نیش
کردی تو مرا ذلیل وبدنام از بسکه نوشتهٔ زحد بیش
پاي خر من نمودهٔ لنك

گفتي دارد سر وكالت رفته است بدیدن ایالت
گفتي جانش به پول بنده گفتي شده آدم کفالت
هر لحظه زند هزار نیرنك

گفتي بزبان چاپلوسي گه انکلیسي است گاه روسی
هر شب میره توي انجمنها پیش رؤسا بخاك بوسی
وز حیله نموده سیره وارنك

من کاسبم و بفکر خویشم از بهر دوغاز سینه ریشم
کی در هوس وکالتم من این چیست که بستهٔ بریشم
زین بیش مزن بپای من سنك

گفتم برو میشناسمت من ای مصدر مکر و حیله وفن
تو جانور هزار دستي هر دست تو بر هزار دامن
چسبیده شده مثال خرچنك

مشت تو بود بپیش ما باز صدجفته زني برای یك غاز
تو مرد که اجنبي پرستي با دشمن ملك باشی انباز
بر خیز و بزن بچاك، الدنك

قلندر

کاملا

در مشهد بلدیه صحیح دارید ؟ کاملا !
بعد از دو سال خیابان تمام شد ؟ کاملا !
بهار، بلبل به نوا میرسد ؟ کاملا !
یارو بمقصود رسید ؟ کاملا !
کارگر زحمت میکشد ؟ کاملا !
فقرا از سرما مردند ؟ کاملا !
حیوانات کافی الساق بار میکشند ؟ کاملا !
مرید ها پوستین میاورند ؟ کاملا !
از شر اخوند ها خلاص شدید ؟ متاسفانه خیر !

اسهال (دیاره)

چون نمك میوه کالیفرنی و سولفات دوسود در مزاج اهل شهر مؤثر نشده و اخیراً کار بجای سخت کشیده بود، در نتیجه جدیت ریاست محترم .... و حرای گوشتها تمام اهل شهر مبتلا به اسهال و از زحمت خوردن فلوس راحت شدند ما این موفقیت غیر مترقبه را به اهلي محترم مشهد تبریك میگوئیم

اطلاع

بموجب حکم اخیر آقایان شیخ ابوالپشم، شیخ پرخور، شیخ کردو، شیخ پشم الدین، شیخ ابوالتوتك، شیخ ابوالبطن و قریب هفت دو جین از همین قبیل شیوخ را از مدرسه فاضل خان بضرب، ضرب یضرب و خرج یخرج خارج و مابقی که قریب ٦٥ نفر محصل واقعي بودند باقی ماندند

آقای شیخ بلبل که کمي خواندن را در مجلس عزا یاد گرفته بودند از زبان دیگران حجرات مدرسه را مخاطب ساخته ابیات ذیل را به آهنك (عاشقی زحمت بسیار کشید) مترنم بود

الوداع اي مدرسه ای جان ما ایکه بودی سالها دکان ما
الوداع ای حجر های مدرسه الوداع ای قل وقال ووسوسه
الوداع ای امثله با صرف میر الوداع ای حرف تعریف وضمیر
الوداع اي حرف مفتاي تنبلی الوداع ای شیخ ملا ممدلی
چون برون کردند مارا باشتاب بعد از این جان تو وجان کتاب

بي سیم ما

بی سیم ما خراب شده مطالب را مثل تلگراف خانه دیر میرساند . .

دو روز قبل از اینکه از طهران برای ما کاغذ بنویسند که روز نامه آشفته مرتب نمیرسد توسط بي سیم ما مخابره کرده اند که متصدیان پست روز نامه آشفته را بین رفقای پول دار تقسیم میکنند کاغذ رسیده و هنوز تلگراف نیامده گمان میکنم بواسطه سرما کلمات در هوا یخ بسته است

۸ نام فامیلي

رحیمی . بي رحم است – پروانه . در آتش سوخته صبا . باد سحر است – طوسی فردوسی بود – نقطه . موهوم است – کامیاب . کاملا کامیاب نیست – پروین . در اسمان است – بصیري . دیده بصیرت دارد ؟ مقصود داو چه عرض کنم چه مقصودی دارد – سهیل، وزیر پطرس شاه فرنگی بود – فولادي . فولاد زره دیو بود – بهروز در لغت بلور، شفاف و کبود را گویند

به آهنك بهار است وهنكام گشت خوانده شود

زمستان وهنكام برف به هر كوه و صحرا و طرف
ابها ابخ بسته بين خم ها بشكسته بين
شده كوچها از كل شل هرسو چون منجلاب
روان گشته ازهر طرفي كل ها چون جوی آب
فرو رفته كاش بكل شده صاحبش منفعل
از هر سو مرد و زن افتاده در لجن
باشند از هم خجل
زمانيكه برف از دو طرف برصورت ميزند
درخت كهن را لب جو باد از جا ميكند
بر روی تيره خاك جمعی گشته هلاك
فتاده جسد هاشان در رهگذر نسوزد كسی را براين فرقه دل
از بس هوا سرد بود اگر بقيه تصنيف فوق را ميساختيم
يخ ميزد . ع . ۱

دو بيتی

اين از انس بي پر ای برادر ⁂ كه ميسازد برای طفل مادر
زانس است اين بساط عشق بازی ⁂ كه عاشق ميرود در كام اژدر

همه ما ها اسير انس هستيم ⁂ كه در دام محبت پای بستيم
محبت زاده انس است جانا ⁂ زانس است اينكه مادر ميپرستيم

زعادت اين بشر غمگين وشاده ⁂ بجز عادت بكس قولی نداده
كه گوشت بره را نه چين نمايد ⁂ زعادت اين بنا را كج نهاده

زعادت اين بشر كارش خرابه ⁂ ز عادت دائماً در اضطرابه
زعادت زندگی را دوست داره ⁂ ز عادت روز بر پا شام خوابه

دلا بر ترك اين عادات ميكوش ⁂ كليمت را بنه يك لحظه بر دوش
برو در گوشهٔ اشفته بنشين ⁂ ز گفتار جفنگت باش خواموش

همه رفتند خواب آشفته

دوش ديدم بخواب اشفته كه نشسته جناب آشفته
قلمي را گرفته اندر دست مينويسد كتاب آشفته
گفتمش چيست انكه بنويسی كرد با من خطاب اشفته
انچه اينجا نوشته ام باشد همه حرف حساب اشفته
گفتمش گوش كن كه تا گويم به شما يك جواب اشفته
دست بردار از كنايه به شيخ شوی اخر خراب اشفته
هر كه حرف حساب زد اخر ميكشندش طناب آشفته
گفت ميل تو برچه مي باشد گفتمش بر كباب اشفته
گفت مشروب را چه مينوشی گفتمش از شراب آشفته
گفت از عطر ها چه ميخواهی گفتمش از گلاب آشفته
گفت دير امدي وليكن زود ميزني پيچ و تاب آشفته
هر كه شعر جفنك موزون كرد گو بگيرد ركاب اشفته
گفتمش آخر ای جناب مدير حضرت مستطاب آشفته
آنها را تمام ول كردي خشك گردد سراب آشفته
گفت بس كن كه مردم اينشهر همه رفتند خواب آشفته
خواب آلود

مذاكرات دختر باسواد بامادرش و خواستكار ها

(۸)

عروس برادرهم داره

مادر دختر: (اهي ميكشد) داشت خانم عمرش رو بشما داد

خواهر شوهر: خانم اينجا كه برای عقد كنون شما جا نداران پس چكار ميكنين

مادر دختر: به، خدا پدرت را بيامرزه زنده را كه جا ميندازيم مرده را دو نفره روی ميز ميذارن منزل لعلي خانم

مادر شوهر: پس از اينقرار شما با .... همراه هستين وايشاالله عروسي سر ميگيره

مادر دختر: اگه انطور كه كفتم شما بكنيد بقيش دگه دست منه باب خوردن برای من يكيست باباشو راضي ميكنم

خواهر شوهر: ننه بريم ايشاالله اگر قسمت ما باشه با اين خانم قوم خويش ميشيم

حركت ميكنند كه بروند

مادر دختر: خانم تو را بخدا ناهار تشريف داشته باشين ما برای شما چيزی زياد نميكنيم يك روز بد بگذرونين

مادر شوهر: (باخنده) ما نيمتونيم بد بگذرونيم اما ايشاالله وقتی قوم خويش شديم انقدر زحمت بديم كه خودتون خسته بشين

ميروند پشت درب حياط

مادر دختر: خانم خوش اومدين قدمتون روچشم

مادر شوهر: خانم تورا خدا بفرمائيد انقدر ما رو خجالت ندين

مادر دختر: چه فرمايش ميكنين، سری به قدمي ميزنه

مادر شوهر: خدا سر شما رو نگه داره

— خارج ميشوند —

(در كوچه)

خواهر شوهر: ننه چه خونه واده خوبی بودن اما

دختره خیلی درد واسته.

مادر شوهر: اما مادر دختر خوب زنی بود هیچی دخترش به خودش نرفته بود

خواهر شوهر: ننه خونه زندگیشون هم بد نبود ایشا الله این کار سر بگیره، اما من از خود دختر دلم آب نمیخوره

مادر شوهر: این اطاقیکه ما رو بردن اطاق مهمونخونشون بود اما چه قالیچه های خوبی پهن کرده بودن

خواهر شوهر: راستی ننه این دختر برای داداشم بزرك نیست

مادر شوهر: نه ننه بزرك باشه عوضش خونه داری میدونه

مسافرت به قطب طهران

(٦)

که یك مرتبه صدای داد وبیداد پیرو فورها و فریاد خانمها اوباتور را مجبور کرد که راه پیمای عزیز مارا نگاه دارد.

فریاد زیاد بود! هرچه ماصدا میکردیم چه خبر است هیچ کس جواب نمیداد، صدای مادام قرقرو گوشهارا کر میکرد!

مادام ناخوش آخ مردم باشوهرش مسیو حمید مرافعه اف دونفری مادام قرقرو را مورد حمله قرار داده فریاد میکشیدند.

چه آشوبی، محشر شده بود هیچکس به هیچ کس نبود بچه ها ازموقع استفاده کرده بنای گریه وزاری گذاشته بودند، بقدری نزاع سخت شده بود که مشهدی جعفر بی روح باآینکه ازساعت حرکت تاآنوقت یك کلمه حرف نزده بود گاهی اظهار حیات میکرد.

مادام بی بی خانم پس از زحمت زیاد پیرو فورهارا ساکت کرد و من برای تحقیق قضیه پیاده شده ازعقب دستگاه بهرطوری بود وارد اطاق گوسفندان شدم.

گرچه ظلمت شب و سردی هوا مانع ازکنج کاوی من بود لیکن ناچار دکتر آقاسید جعفر را مخاطب ساخته و علت داد وبیداد را جویا شدم.

مادام قرقرو که گویا مستعد مرافعه با من هم بود مرا مخاطب ساخته گفت آقا به تو مربوط نیست، مااز تو سؤال میکنیم کجائی هستی و کجا میروی! تازود است برگرد بجای خودت بعد مثل اینکه بشخص مجهولی صحبت میکند گفت: مردم حیا نمیکنند همین قدر که یك فکل بسته و عینك زدند خود شانرا گم میکنند، یك نفرنیست از این مردیکه سؤال کنه! عمو به توچه مربوطه چرا

آمدی اینجا...

گفتم خانم بنده عرضی نکردم که اوقات شما تلخ شده پرسیدم نزاع شما روی چه قضیه بوده.

هنوز حرف من تمام نشده بود که مسیو حمید بزبان ترکی بنا کرد چرند و پرند بلغور کردن

مراسله

دوست محترم مدیر جریده شریفه سلامت ممکن است روز یکه نامه آشفته را خدمت بهار میبرید در مراجعت مقاله داشته باشید که حسب الامر در روز نامه سلامت درج فرمائید این است که پیش بینی کرده عرض میکنم آلت نشوید که صلاح شما نیست.

مخلص شما مأمور درز بین

× کلمات آشفته

بشر به عادت و امید زندگانی میکند.

ایصاحبان عقل از وهم و جنون بترسید

چشم باقیمت ترین اعضاء صورت است و اشك از ان گرانتر.

دیوانگان همسایه نزدیك ما هستند.

شور عشق جوش جنون است.

آخر کمال اول نقص است.

احتیاج یعنی طمع و طمع یعنی خواستن.

زن قبر مرد است و قبر جای راحت.

زندگانی حالت نزع است زیرا منتهی بمرك میشود.

آنجا نمیپرسند کجا بودی میگویند کجا میروی.

پروانه عاشق شمع است و معشوقه اورا میسوزاند.

مانیتیسم

(۹)

گاهی ممکن است که انسان تصورات محدوده و معینه را ادراك کند و تصمیم اجرای حرکات مشخصه را در نظر بگیرد ولی اجرای آنها محال باشد. در این قبیل حالات مراکز فکریه دماغ وظیفه خودرا انجام داده لیکن مراکز اراده بوظیفه خود رفتار نمیکنند این ابتلا از این پیدا میشود که مراکز اراده مفلوج شده باشند یا ضعفی در آنها راه یافته باشد زیرا ممکن است سلسله اعصاب کلی یا جزئی انبساط و توسعه کامل نداشته مفلوج یا ضعیف باشند

مطبعه نور - ۱۲٤۷ - ۵۰۰ - ۱۰ - ۸ر